



و تجرّد روح نوعاً می باشند روحیون نیز می گویند.

### دلائل اثبات روح

دانشمندان روحی شرقی و غربی دلائل بسیاری برای اثبات تجرّد و شخصیت مستقل «روح» اقامه کرده اند. و چنانکه در مقاله قبل گفته شد در «اسفار» تعداد ۱۱ دلیل و در منظومه حکیم سبزواری ۱۰ دلیل در این مورد ذکر شده است. و چون ذکر همه آنها را در اینجا بجهت اینکه بر اصطلاحات و مقدمات نسبتاً سنگینی استوار است لازم نمی دانیم لذا یکی از آنها را که در شرح تحریر علامه حلّی بعنوان دلیل مؤم و در «اسفار» بعنوان دلیل دوّم و در منظومه سبزواری بعنوان دلیل اوّل ذکر گردیده است - و اوّل کسی که بتفصیل آنرا ذکر نموده است شیخ الرئیس است. و از اصول روانشناسی جدید نیز میتوان آنرا تأیید نمود در اینجا می آوریم.

و این دلیل که از راه علم «نفس» بخودش بدست می آید باین شرح است: مقدمتاً باید گفت که «خودآگاهی» یعنی: اطلاع هر کس از وجود خودش برای هر کس بدیهی است و هر کس با علم حضوری خود را می شناسد مادّیین نیز این شعور (شعور به خود) را در انسان انکار ندارند بنابراین در اینکه هر کس پیش خودش تعقلی از «خود» دارد و از وجود خود مطلق است و خود را بعنوان یک موجود مستقلّ و ممتاز از سایر موجودات می شناسد تردید یا اختلافی نیست.

هر کسی بطور روشن تشخیص می دهد

## معاد

آیت الله حسین نوری قسمت شانزدهم

# بحث در باره روح

شکاکه علوم انسانی و مطالعات و سبکی

تعلق پیدا می کند. اما اینکه زندگی انسان سرانجام پس از حساب، به بهشت یا جهنم منتهی می گردد.

ولی مادّیین «روح» را فقط بعنوان تشکّل و اجتماع و ارتباط مخصوص اجزاء ماده می شناسند و خواص روحی را بعنوان خاصیت های مخصوص اجزاء مرتبط ماده معرفی می کنند.

و الهیین را از آنجا که قائل به استقلال

همانطور که در مقاله پیش گفتیم: در مسأله «معاد» که مورد بحث ما است یکی از موضوعات لازم مسأله شناخت انسان است چه اینکه بحث در باره «معاد انسان» است و انسان تا خود را بطور کامل نشناخته باشد «کیفیت معاد» را نیز چنانکه شاید و باید نمی تواند بشناسد.

و نیز همانطور که گفته شد وجود انسان مجموعه ای از بدن و روح است و مرکز بحث در باره تشکیلات بدن و کارهای اعضاء و دستگاههای آن علم «تشریح و فیزیولوژی» است و متکفل بحث در باره «روح» و قوای روحی علم کلام و مخصوصاً علم فلسفه است.

و باید توجه داشت که یکی از موارد صف آرایی و جبهه گیری الهیین در برابر مادّیین همین «مسأله روح» است.

الهیین روح را موجودی مستقلّ و مهمترین جزء وجودی انسان میدانند و می گویند شخصیت انسان وابسته به روح است و بدن با تمام دستگاهها و اعضاء خود چیزی جز آلت و ابزار برای روح نیست و روح مدیر و مدبّر دستگاهها و اعضاء بدن و نیز مصدر تمام اعمال و ادراکات انسان است و در عین ارتباط و تعلق ذاتی با «ماده» دارای شخصیت جداگانه و مستقلّ است و نیز مجرّد است یعنی: می تواند بدون این بدن زندگی کند و لذا هنگام فرا رسیدن مرگ از بدن جدا میشود و اساساً «مرگ» چیزی جز جدا شدن روح از بدن نیست و آن پس از جدا شدن از بدن همچنان به زندگی خود در عالم برزخ ادامه می دهد و روز قیامت دوباره باین بدن

که «من» هتم تنها چیزیکه احتیاج به استدلال دارد این است که «خود» یا «من» که وجودش روشن و بدیهی است حقیقتش چیست؟ و دارای چه خصوصیاتی است؟ و آیا ممکن است مادی باشد یا خیر؟ آیا وجود مستقل دارد یا اینکه عین بدن یا خواص بدن است؟ پس اینکه «من» هتم «روی حس مخصوص خود آگاهی بدیهی است و قابل استدلال نیست و لذا دانشمندان استدلال‌های خود را متوجه بیان حقیقت «من» یا «خود» نموده‌اند نه بیان اصل وجود «من» زیرا وجود «من» یک امر روشن و بدیهی است حال به بیشیم آیا «خود» یا «من» که وجودش بر هر کس روشن است حقیقتش چیست؟

در اینجا ۲ نظریه اساسی وجود دارد. ۱- نظریه حسی ۲- نظریه روحانی.

### نظریه حسی

صاحبان این نظریه می‌گویند که «خود» یا «من» عبارتست از مجموعه ادراکات مختلفی که بوسیله احساس یا تخیل و غیره دائماً و پی در پی پیدا می‌شوند و همچنان یکدیگر را تعقیب می‌نمایند.

مطابق این نظریه «خود» یک موجود وحدانی نیست بلکه مجموعه احساسات و خیالات و افکاری است که سلسله واحدی را تشکیل می‌دهند بنابراین «من» یعنی مجموعه دیدنیها و شنیدنیها و بیاد آوردنها و فکر کردنها که در طول زندگی پدید می‌آیند.

این گروه «روح» را اینطور تعریف می‌کنند: «مجموعه تصورات پی در پی که در ذهن پیدا می‌شود».

مادیون نیز که قائل باصالت «ماده» هستند یعنی ماده را تنها جوهر اصیل

می‌دانند و در عین حال اساس معرفت و شناسائی را احساس و تجربه میدانند در باب بیان حقیقت «خود» یا «من» از حسیتون پیروی کردند و گفتند که «خود» یا «نفس» عبارتست از مجموعه افکار و خیالات و احساسات پی در پی که برای یک متشکله مخصوص مادی پیدا می‌شود.

اینها بطور خلاصه می‌گویند: «من» عبارت است از یک سلسله ادراکات و احساسات و افکار متوالی که رشته واحدی را تشکیل می‌دهند.

### نظریه روحانی

خلاصه این نظریه اینکه «من» یا «خود» که هر کس حضور آنرا می‌یابد و بوجودش اطمینان دارد عبارت است از یک موجود معین و مشخص و ثابت و باقی در ضمن جمیع حالات و عوارض و هرگز قابل تعدد و تکثیر نیست.

بطور خلاصه، این برهان که متکفل اثبات این مطلب است که «روح» غیر از بدن و عوارض و خواص آن است و نیز یک موجود ثابت و باقی است از ۲ مقدمه تشکیل گردیده است:

۱- شکی نیست که بدن انسان در حال تغیر است: از طرفی در هر لحظه هزاران سلول در نتیجه فعالیت‌های مداوم فرسوده میشوند، میسوزند از میان می‌روند و از طرف دیگر در هر لحظه در نتیجه تنفس و تغذیه هزاران سلول جدید در آن، بوجود می‌آیند، ساخته می‌شوند و جایگزین سلولهای از بین رفته می‌گردند.

بدن انسان مانند «نهری» است که از طرفی در هر لحظه میلیونها قطره آب از آن خارج و میلیونها قطره بر آن وارد میشود و لذا دانشمندان علم تشریح می‌گویند: بدن

انسان مرکز «متابولیسم» یعنی مرکز سوخت و ساز است و در هر ۲۴ ساعت فقط «۲۰۰ میلیارد» گلیکول قرمز خون از میان می‌رود، و بطور کلی در هر ۷ سال یکدفعه «بدن» عوض می‌شود و کسی که مثلاً ۷۰ سال عمر کرده است در این مدت ۱۰ دفعه بدن او بطور کلی عوض شده است.

۲- هر کس وجداناً خود را یک حقیقت ثابت تشخیص می‌دهد و با کمال قاطعیت درک می‌کند که ذات و حقیقت او از اول تا آخر عمر عوض نشده است و می‌گوید: «من» یک روز کودک بودم و یک روز جوان و روزی میانسال و امروز به دوران پیری رسیده‌ام ولی من همان شخص ۷۰ سال پیش می‌باشم و در اینکه «من» همان هتم تردیدی ندارم.

در ۲۰ سال قبل فلانی را در فلان نقطه ملاقات کردم و ۳۰ سال پیش فلان مطلب را در فلان کتاب خواندم و ۴۰ سال قبل فلان جریان برای من رخ داد و ۵۰ سال پیش فلان حادثه برای من اتفاق افتاد.

بنابراین «من» غیر از بدنم هتم زیرا بدن من عوض شده است نه یکدفعه، چند مرتبه عوض شده است ولی من عوض نشده‌ام «من» بدنهای متعدد را از دست داده‌ام اما «من» همان حقیقت واحد و ثابت بوده و هتم.

روشن است که واحد غیر از متعدد و ثابت غیر از متغیر است پس «من» غیر از بدنم هتم این «من» که ثابت و باقی است همان روح است.

بحث درباره بقیه مطالبی که با «روح» ارتباط دارد را بتوفیق خداوند متعال برای



باعث اغتشاش فکری بین کارکنان دستگاه شده و بازده و کارائی کارکنان و نتیجتاً کل دستگاه را کاهش می دهد. بهر میزان که اختلاف از ابعاد گسترده تری برخوردار باشد تشنج و رکود در دستگاه بیشتر بوده و راندمان کار دستگاه بیشتر کاهش خواهد یافت. در واقع بین گسترش اختلاف و کاهش راندمان رابطه مستقیم وجود دارد. اگر اختلاف بین کارکنان با مدیریت باشد بازتاب اختلاف ممکن است تنها کاهش کارائی نباشد بلکه اثر تخریبی بهمراه داشته باشد و یا اینکه کارکنان را به موضع گیری منفی و مبارزه با مدیریت

بکشاند که گسترش این اختلاف نهایتاً به سقوط وی منتهی گردد. بنابراین مدیریت با سعه صدر و دوراندیشی و متانتی که دارد لازم است توانائی جلوگیری از شکل گیری زمینه های اختلاف در دستگاه و با کاهش و محور آن در صحنه فعالیت های اجتماعی کارکنان و همکاران خود را داشته باشد. این امر به هنرمندی مدیریت و قدرت او ارتباط مستقیم دارد و یقیناً مدیران ضعیف امکان چنین هنرمندی و تبخیری را نخواهند داشت و دستگاه آنها به صحنه کشمکش تبدیل خواهد شد، مدیران اگر بخواهند در انجام

وظایفشان موفق باشند باید از قدرت لازم برخوردار بوده و با برخورد پدرا نه و توأم با محبت و رعایت احترام متقابل و شأن و کرامت خود و همکاران، ترتیبی دهند که کارکنان به ارشاد و هدایت آنها توجه نموده و بقول معروف از ابهت پدروگونی و شأن آنها چشم بزنند و ارشاد آنها را بروی چشم بپذیرند. چنین رفتاری از سوی مدیر یقیناً زمینه های بروز اختلاف را از بین برده و امکان ایجاد روابط انسانی و وحدت بین کارکنان را بوجود خواهد آورد.

ادامه دارد

### بقیه از بحث درباره روح

مقاله بعد می گذاریم ولی این مطلب لازم بشد ذکر است که «روح» به معنایی که ذکر گردید. علاوه بر اینکه شناخت و درک آن در سایر مباحث علمی نقش موثری دارد. یکی از معارف اعتقادی اسلام است و ایمان و اعتقاد به آن بر اساس آیات قرآنی و احادیث اهل بیت علیهم السلام لازم است محدث عالی مقام شیخ صدوق رضوان الله علیه

در رساله اعتقادات خود که بر اساس آیات قرآن و احادیث اهل بیت (ع) تنظیم کرده است میگوید: «اعتقاد ما درباره روح این است که آن وسیله حیات و زندگی انسان است و آن برای بقا، خلقت شده است نه برای «فنا» و در این مورد است که حضرت رسول اکرم (ص) فرموده است: «ما خُلِقْتُمْ لِقَنَاءِ بَلَدٍ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ وَ إِنَّمَا تُفْلَوْنَ مِنْ دَارِ الْإِلَهِ» یعنی: شما نه برای فانی شدن بلکه برای باقی ماندن ایجاد شده اید و از خانه ای به خانه دیگر منتقل

می شوید.

و اعتقاد ما این است که ارواح پس از مفارقت از بدن باقی هستند و دسته ای از آنها در نعمت الهی بسر می برند و گروهی معذب میشوند تا هنگامی که خداوند همه آنها را به بدنهایشان برگرداند و قیامت بر پا شود»<sup>۲</sup>.

۱- اصول فلسفه ج ۱- ص ۹۲-۹۶.  
۲- رساله اعتقادی صدوق ص ۷۵.

### از اشعار رسیده

## رهنمود از رهبر مستضعفان باید گرفت!

ای برادر جان، ز سر خواب گران باید گرفت / باشجاعت از کف دشمن عنان باید گرفت  
دشمن خدا رومی باید شود مقهور ما / نیروی کفار را تاب و توان نباید گرفت  
لشگر صدام را باید بکشد و خون کشید / سینۀ خصم ستمگروانشان باید گرفت  
باک باید از خلیج فارس لوت اجنبی / از تجاوز و گریز تمام ناوگان باید گرفت  
قدس را با نعره تکبیر می باید ستاند / کعبه را همچون ابوذر با اذان باید گرفت  
از خمینی میرسد هر دم ندا بر گوش جان / بیت حق را از کف و هابیان باید گرفت  
مبزنند هر دم ندا قانم مقام رهبری / آنکه درس وحدت از او این زمان باید گرفت  
کای مسلمانان به حیل الله داریدا اعتصام / نوبهار ظلم بر ما در خزان باید گرفت  
قدرت اسلام را باید به دنیا عرضه کرد / رهنمود از رهبر مستضعفان باید گرفت  
پرچم اسلام را باید به اوج اهتزاز / نصرت و امداد از بیرون جوان باید گرفت  
در دفاع از دین حق، مردوزن و برناو پیر / چون بدو واحد زهر یک پشیمان باید گرفت

نقل استعمار باید در عمل خنثی نمود / نیروی آندیشه را از تانکشان باید گرفت  
دوره آزادگی باید نهادن سرب کف / استعانت از خدای مستعان باید گرفت  
در عمل بایست جنگیدن نه با طرح و شعار / روبروی خصم از خود امتحان باید گرفت  
در میان آتش و خون غوطه ور باید شدن / ابتکار از دست ظالم بی امان باید گرفت  
ای سپاه آماده بهر رهبره های آخرین / کربلا و قدس را از کافران باید گرفت  
مرحبا ای شیر مردان دل سیر خط شکن / از شعاع عبرت زمین و آسمان باید گرفت  
جنگتان تاریخ را تحت الشعاع خود نمود / حال، تاریخ دگر برد استان باید گرفت  
پشت بردن نه شرط همت و مردانگیست / درس مردی از امیر مؤمنان باید گرفت  
کثرت اعدا تسباید ترس در دل ره دهد / یاد بدو آواز، کمک از قدسیان باید گرفت  
بهر فتح و نصرت اسلام و قرآن (احمدی) / نصر و امداد از خدای لامکان باید گرفت  
فرستده، اصفهان، عباس احمدی